

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

پانته آ بهرامی  
۱۵ نومبر ۲۰۲۰

## ریشه یابی پدیده ترمپ: چرا ۷۱ میلیون امریکائی به ترمپ رأی دادند؟



### تصویری از رأی دهندگان ترمپ

دنیای پسا انتخابات امریکا به قبل از آن برنخواهد گشت. این که رئیس جمهور امریکا علناً از تقلب در سیستم انتخابی امریکا سخن می گوید، کل ساختار قدرت را نه تنها نزد امریکائی ها بلکه در چشم متحدان این کشور و جهانیان به زیر سؤال می برد. امروز جاپان و المان از استقلال بیشتر از امریکا سخن می گویند. برای ما در امریکا که ناظر گرفتن فضای عمومی و خیابان ها از سوی هر دو حزب و همچنین درگیری های حقوقی برای نتیجه انتخابات هستیم، با این که جو بایدن رئیس جمهور امریکاست و ترمپ حاضر به پذیرش شکست نیست، یک پرسش کلیدی وجود دارد؟ چرا پس از چهار سال که اپیدمی کرونا ۲۳۰ هزار کشته در امریکا به جای گذاشته، میلیون ها نفر بیکار شدند، امریکا نزد جامعه جهانی منزوی شده، با این حال دونالد ترمپ توانست ۷۱ میلیون رأی را به دست آورد؟ امروز امریکا یک جامعه دو قطبی شده است. فاصله طبقاتی در آن به شدت افزایش یافته است. ترمپ نه علت بحران بلکه معلول بحرانی است که پسا انتخابات با دست به دست شدن قدرت از این حزب به آن حزب در امریکا حل نمی شود. شاید بتوان چند ماه یا چند سال بر آن سرپوش نهاد، اما بی توجهی به آن بحران را افزایش می دهد. در این مورد باید پرسشگری و اندیشه کرد و ریشه های آن را پیدا نمود. ترمپ را نباید فردی تحلیل کرد، بلکه باید او را در ظرف تاریخی و شرایط اجتماعی –

اقتصادی امریکا مورد کنکاش قرار داد، به عنوان صدای بخشی از اقشار و طبقاتی که در امریکا شنیده نمی شوند تحلیل کرد. این پدیده ای پیچیده و لایه و لایه است.

### نیاز به تکیه به قدرت

ترمپ تنها نماینده جمهوری خواهان نیست بلکه صدای شنیده نشده بخشی از جامعه است که در طول چند دهه اخیر بشدت در این کشور فقیر یا بیکار شده اند، هویت خود را از دست رفته می بینند و از خود بیگانه شده اند، افرادی که از آنها سلب قدرت شده و نیاز دارند به قدرتی تکیه کنند تا هویت خود را بازیابند، قدرتی که خارج از ساختار فعلی کاخ سفید، کارتل ها و سرمایه داری باشد. کسانی که عمیقاً مخالف ساختار قدرت سیاسی (Stablishment) کاخ سفید هستند و نخبگان را علل بدبختی و فقر خود می پندارند. این بخش جامعه از آنجا که صاحب هیچ تشکل مستقلی در ساختار سیاسی امریکا نیست به ترمپ تکیه کرده، زیرا اگر صاحب ثروت و قدرت در امریکا نباشند نمی توانند به درون سیستم راه یابند. این اقشار و طبقات به دلیل عدم داشتن قدرت به اقتدار ترمپ، نوع گفتار لمپنی اش، کاملاً ساده و مثل آنها حرف می زند، فیگورهای نمایش های تلویزیونی اش تکیه می کنند. نیروئی که بسادگی می تواند با سیاست های ضد مهاجرتی، ضد سیاهپوستان و ضد زنان به سرعت به راست افراطی بغلند. به این دلیل است که نرخ مشارکت در انتخابات پس از سال ۱۹۰۰ در امریکا شکسته شد و دو سوم واجدین شرایط را به پای صندوق های رأی کشاند. در مقابل ترمپ، جبهه ای از زنان، رنگین پوستان، هم جنس گرایان، نخبگان و احزاب چپ شکل گرفت که از لحاظ تاریخی بی سابقه بود. اما اگر جامعه امریکا نخواهند صدای این بحران طبقاتی را که نتیجه جهانی شدن و فقر بخش هائی از شهروندان امریکا، از جمله کارگران سفید پوست است، بشنوند که اینگونه به نظر می رسد، بحران عمیق تر می شود. با سلب و انتقال قدرت از ترمپ به بایدن بحران خاتمه نمی یابد، ممکن است مسکنی موقت بیابد. این نوشته تلاش دارد به کنکاش ریشه ها و الگوهای طرفداری پدیده ترمپ و بحران موجود بپردازد.

### نقش سیاست ها نئولیبرالی در ایجاد پایگاه طبقاتی هواداران ترمپ

۳۵ درصد رأی دهندگان امسال اقتصاد را مهمترین موضوع انتخابات دانسته اند. ۸۲ درصد از این تعداد به ترمپ و ۱۷ درصد به بایدن رأی داده اند (۱). این ارقام انعکاس واقعیتی است که تا چه حد، اشتغال، در آمد و کار برای طرفداران ترمپ اهمیت دارد. فراموش نکنیم آنچه در امریکا اتفاق می افتد، انعکاس جهانی نارضایتی است که در سطح جهان و غرب وجود دارد و به یاد بیاوریم تأثیر اتفاقات این کشور تا چه حد به سرعت جهانی می شود؛ برای مثال حرکت ۹۹ درصدی ها، کمپین و «من هم» یا جنبش «جان سیاهان مهم است» که به پائین کشیدن مجسمه های طرفداران برده دار در اروپا و کشورهای دیگر انجامید. اما مثلاً جنبش «واسکت های زرد» در فرانسه هرگز جهانی نشد.

از سال ۱۹۴۰ شمار کارگرانی که در کارخانه ها کار می کردند در امریکا افزایش یافت و اوج آن سال ۱۹۸۰ است و از این تاریخ روند نزولی اشتغال کارگری در این کشور شروع شده است که تا کنون ادامه دارد. (۲) در همین تحقیق که در سال ۲۰۱۶ انجام شده نشان می دهد که دوسوم امریکائی های بالای ۲۵ سال تحصیلات دانشگاهی ندارند. این افراد کسانی هستند که قراردادی کار می کنند، درآمد ناچیزی دارند و مزایائی اندکی دارند اگر اساساً شامل آن شوند. زنی ۵۴ ساله سفید پوست که کار خود را در کارخانه فورد از دست داده می گوید، فکر نمی کردم روابطم با همسرم برپایه مزدم باشد. وقتی بیکار شدم همسرم مرا ترک کرد، نمی توانستم قسط های خانه را بدهم، «دچار افسردگی شدم... من یک

بازنده هستیم...» بسیاری از کارگران کارخانه های اتومبیل سازی در دیترویت در بحران پس از سال ۲۰۰۰ کار خود را از دست دادند. شماری از امریکائی های سفید پوست سنین مختلف درگیر بیکاری، طلاق، خودکشی، اعتیاد به الکل و مواد مخدر هستند. (۳)

برخی از اقتصاددانان از جمله دکتر سیروس بیبا استاد دانشگاه مینه سوتا معتقد است پس از جنگ جهانی دوم دوران اعتلای امریکا آغاز گشت. در سال ۱۹۴۴ در کنفرانس «برتون وودز» با حضور ۴۴ کشور حامیان برنده جنگ، طلا را به عنوان پشتوانه دالر و برتری آن به رسمیت شناختند. او دهه ۷۰ را آغاز دوران افول امریکا ارزیابی می کند که تا کنون ادامه دارد. نیکسون رئیس جمهور امریکا در سال ۱۹۷۱ طلا را به عنوان پشتوانه دالر کنار گذاشت. با رشد سیاست های نئولیبرالیسم در دهه ۸۰ کارخانه ها از امریکا نقل مکان کردند. رفتن این کارخانه ها برای سودزائی بیشتر به کشورهایی که نیروی کار ارزان در آن وجود داشت، موجب بیکاری شمار وسیعی از کارگران امریکائی گشت. دکتر عبدی جواد زاده جامعه شناس دانشگاه فلوریدا معتقد است افرادی که ترمپ را حمایت می کنند از سیاست های نئولیبرالیستی که در امریکا اجراء شد، به شدت آسیب دیده اند. کارگرانی که در آمدی ناچیز دارند یا بیکارند. اکثر آنها سفید پوستانی هستند که سطح تحصیلات پائینی دارند و طرفدار کلیسای پروتستان هستند. وی ادامه می دهد: «به نظر من این طبقه اگر قربانی سیاست های نئولیبرالیستی نمی شدند به ترمپ به عنوان نجات بخش خود نگاه نمی کردند.» طبقه کارگر سفید پوست و گروه های دیگر مزدبگیر قربانی سیاست های نئولیبرالیستی در این کشور شده اند. اگرچه سفید پوست بودن یک امتیاز در این کشور محسوب می شود اما آنها بیشتر با قدرت ترمپ همذات پنداری دارند زیرا همه چیز خود را از دست داده اند. ترمپ توانسته آنها را همراه کمپین خود کند. افزون بر آن باید نوع بیان ترمپ علیه ساختار قدرت در کاخ سفید (Stablishment) را اضافه نمود. او همواره در مصاحبه هایش می گوید که علیه فساد و نخبگان کاخ سفید است. به طور سنتی جمعیتی که در مناطق میانی غرب و ایالت های جنوبی امریکا زندگی می کنند، موافق کاهش قدرت دولت هستند. این گروه فکر می کنند که اقلیت های دیگری که امروز جزو ساختار حکومتی هستند از جمله سیاهان، زنان، یهودیان، لاتین تبارها و آسیائی ها و مهاجران، کشور را از شان گرفته اند. این پدیده ای است که در ۵۰ سال اخیر شدت گرفته است.

فراموش نکنیم که کارگران تشکیلی که بتوانند در مقابل این هجوم سیاست های نئولیبرالی مقاومت کنند ندارند. سیاست هایی که مشاغل را به خارج فرستاده، بیکاری را افزایش داده و افسار فرودست را به مشاغلی با حداقل مزد ساعتی بین ۸ تا ۱۰ دالر واداشته است. تعیین حداقل دستمزد در امریکا به دست دولت های ایالت هاست و نه دولت فدرال. اتحادیه های کارگری در دوران ریگان به شدت تضعیف شدند. امروز تنها ۶ درصد کارگران امریکائی عضو اتحادیه های کارگری هستند. این سیاست ها باعث شده که امروز ۸۰ درصد اقتصاد امریکا خدماتی و تنها ۲۰ درصد تولیدی باشد.

### نقش ثروتمندان در سیستم انتخاباتی

سیستم انتخاباتی در امریکا به دست ایالت هاست و نه دولت فدرال. دکتر عبدی جواد زاده براین باور است که سیستم انتخاباتی چند مشکل اساسی دارد، اول: انحصار سیاسی را تنها در دست دو حزب بزرگ نگه می دارد، دموکرات ها و جمهوری خواهان، چرا که الکترو کالج ها تنها در دست این دو حزب قرار دارند. مشکل دیگر الکتروکالج ها این است که اگر برای مثال در ایالت نیویورک تنها ۱۴ درصد به جمهوری خواهان رأی بدهند، چون اکثریت را نبرده اند همه ۲۹ الکترو کالج آن به دموکرات ها تعلق می گیرد. دوم: تنها میلیونر ها و میلیاردرها می توانند به عنوان رئیس جمهور انتخاب شوند، هر کاندیدی تنها برای شروع کارزار انتخاباتی نیاز به ۳۷ میلیون دالر دارد. برپایه گزارش سی ان ان

برای انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ دمکرات ها حدود ۷ میلیارد و جمهوری خواهان حدود ۴ میلیارد خرج کرده اند. سوم: کاندیدهای غیر از دو حزب بزرگ به طور قانونی سانسور می شوند. برای مثال اگر «کمیته مناظره ملی» کاندیدائی را گزینش نکند، کسی نمی داند که چنین کاندیدی وجود دارد. اگر کاندیدائی میلیون ها پول نداشته باشد نمی تواند مخارج پخش برنامه های تلویزیونی در رسانه های مسلط را تأمین کند. جیل استاین یا رالف نادر که به ترتیب یک میلیون و سه میلیون رأی آوردند، به خاطر عدم توانائی مالی نتوانستند در مناظره های تلویزیونی شرکت کنند و شهروندان امریکا آنها را نمی شناسد. برنی سندرز از آنجا که میلیونر نبود تنها توانست از طریق حزب دمکرات به کارزار انتخابات بپیوندد در غیر اینصورت مانند دیگر کاندیداها حذف می شد. در چنین سیستمی صدای اقشار فرودست جامعه اصلاً شنیده نمی شود. ترمپ به خاطر موقعیت مالی اش و پشتیبانی جمهوری خواهان توانست وارد این کارزار شود و بخوبی به مشکلاتی که سیستم دارد واقف است و با وجود سیاست های نژاد پرستانه، ضد مهاجر و ضد زنان و ضد همجنس گرایان توانست ۷۱ میلیون رأی که بخشی بزرگی از آنها به شدت به خارج از سیستم پرتاب شده اند، گردهم آورد

- سه شنبه ۲۰ آبان [عقرب] ۱۳۹۹
- اخبار روز